

در فضائل حضرت صدیقه طاهره (س) اگر خاطرتان باشد و شنیده باشید حضرت امام در یکی از سخنرانی‌هایشان تعبیر می‌کنند که من یک فضیلتی را برای صدیقه طاهره (س) دیدم که در روایات وجود دارد و روایت هم از امام صادق (ع) است که این فضیلت برای هیچ یک از معصومین (ع) دیگر ثبت نشده است و بعد در این باره ایشان توضیحاتی می‌دهند و آن فضیلت هم مراده جبرئیل (ع) با صدیقه طاهره (س) بعد از رحلت پیامبر (ص) است، روایت را با هم مرور کنیم، روایت در کتاب کافی آمده است:

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن حسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن أبي عبيدة قال سأل أبا عبد الله بعض اصحابنا عن الجفر در کتاب الحجّه از کتاب‌های کافی است، باب مصحف فاطمه (س)؛ بابی فیما ذکر صحیح فالجفر و الجامع و مصحف فاطمة دارد که روایت پنجم می‌گوید: برخی از اصحاب ما از امام صادق (ع) در این باره سوال‌هایی کردند، سوالات متعددی بود حضرت نهایتاً گفتند در جواب آنها که می‌فرمودند فمصحف فاطمة (س) مصحف فاطمه (س) چیست؟ و چگونه است؟ قال فسکت طویلاً بعضی اصحاب در رابطه با مصحف حضرت فاطمه (س) سوال کردند و حضرت یک سکوت طولانی کردند ثم قال: إنکم لتبحثون عما تریدون و عما لا تریدون یعنی شما از آنچه می‌خواهید و آنچه نمی‌خواهید بحث می‌کنید. برخی شارحین کافی گفته‌اند که مراد این است که خیلی از سوالاتتان برای فهمیدن نیست، حالا به چه علت حضرت به اینگونه فرموده‌اند بحث دیگری است، بعد امام صادق (ع) می‌فرمایند که إن فاطمه (س) مکثت بعد رسول الله (ص) خمسة و سبعین يوماً این روایت برای همین هفتاد و پنج روز که فاطمیه اول هم هست تناسب دارد، می‌گویند بعد از رسول الله (ص) صدیقه طاهره (س) هفتاد و پنج روز زنده بودند و کان دخلها حزنٌ شدید علی أیبها بر روح و جان حضرت (س) حزن شدیدی به خاطر پدر بزرگوارشان عارض شده بود. شاهدی که امام در سخنرانی‌هایشان آورده بودند این قسمت روایت است: و کان جبرئیل (ع) یأتیها در ادبیات عرب خواندید که وقتی «کان» بر فعلی وارد می‌شود دالّ بر استمرار است، «کان یأتیها» یعنی در طول این هفتاد و پنج روز یک بار جبرئیل (ع) بر حضرت (س) وارد نشد، بلکه مداوماً می‌آمد، فیحسن عزائها علی أیبها عزای



فاطمه(س) را و در حقیقت ناراحتی او را تسلیت می‌داد، و یطیب نفسها او را خوشگل می‌ساخت، به هر حال به او آرامش می‌داد، و یخبرها عن أیبها و مکانه و یخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها هم از جایگاه پیامبر(ص) در بهشت خبر می‌آورد و هم از آنچه در آینده واقع خواهد شد و در حقیقت آن مصائب یا به هر حال شادی‌هایی که در آینده برای ذریه فاطمه زهرا(س) پدید خواهد آمد، خبر می‌داد. و کان علی(ع) یکتب ذلک و امیرالمومنین(ع) اینهایی که آورده می‌شد را یادداشت می‌کرد، فهذا مصحف فاطمة علیها السلام این همان مصحف صدیقه طاهره(س) است.

آمد، شاهی که امام استفاده می‌کنند این است که می‌فرمایند: «کان یأتیها» که جبرئیل می‌جبرئیل اینطور نیست که سوار اتوبوس شود بیاید، در حقیقت نزول ملائکه اینگونه نیست که آنها بالا بیایند، نفس باید آنقدر قوی بشود که به مرتبه‌ای برسد که بتواند با ملائکه اتحاد برقرار کند، برخی تعبیری دارند می‌گویند این نزول ملائکه نیست، بلکه روح نبی(ص) آنها را انزال می‌کند و پایین می‌کشد، قدرت باید در منزلت به باشد، در آن کسی باشد که اینها بر او نازل می‌شوند، یا بالاتر از آن، آنقدر باید این وجود صعه پیدا کرده باشد که به مرتبه‌ای رسیده باشد که با عقل فعال که جبرئیل باشد و با مقام عقول که مقام مجردات تام است بتواند اتحاد برقرار بکند.

امکان اینکه یک برق با ولتاژ بالا را به یک لامپ کم ظرفیت وصل بکنند وجود ندارد، امکان اینکه جبرئیل(ع) بر من و شما نازل بشود نیست. تنزل ملائکه و جبرئیل و ارواح عقول، در جایگاهی می‌تواند واقع شود که آن جایگاه به قدری از سعه وجودی برخوردار باشد که ظرفیت آنها را داشته باشد و یا نه بالاتر از آن، به قدری وسیع باشد که آنها را پایین بیاورد و آنها را به خودش وارد بکند و در روح خودش بپذیرد. اینکه امام می‌فرمایند این روایت دارای شاخصه و علامتی است برای صدیقه طاهره(س) که مشابهتش ندارد، نازل به این بُعد است، نه اینکه صرفاً جبرئیل آمده باشد و مثل اینکه در همه خانه‌ها را می‌زند حالا در این خانه را هم زده است؛ این نشانگر عمق و در حقیقت سعه وجودی است که صدیقه طاهره(س) برخوردار است و آن رتبه و منزلت و مقامی است که حضرت



فاطمه(س) از آن برخوردار است، که در حقیقت می تواند بالا برود و با ملائکه همنشین شود. جبرئیل(ع) می تواند با او هم صحبت شود، می تواند به مقام بالاتری از مقام انسانیت عادی دست پیدا کند. به هر حال خداوند ان شاء الله ما را چنانکه تاکنون بودیم بر سر سفره لطف و کرامت آنها مهمان بدارد و حبّ پیامبر(ص) و اهل بیتش(ع) و حبّ صدیقه طاهره(عس) را و محبت آن بزرگان را در ما و اَعقاب و خانواده های ما به عنوان یک میراث گرانبها برای همیشه حفظ کند.

(ب) امکان وضع عام؛ موضوع له عام

حضرت امام در مناهج تحت عنوان «وهم و دفع» اشکالی بر این قسم وارد می کنند: ^۱

«وهم و دفع: و لعلک تقول: إنّ عموم الوضع مطلقاً محال، لأنّ الملحوظ جزئی حقیقیّ لوجوده فی الذهن، و قطع النظر عن اللحاظ أو كونه مغفولاً عنه لا یوجب انقلابه کلیّاً، بل الكلیّ القابل للصدق علی الكثيرین لا یمكن أن یتحقّق مجرداً عن الخصویّات و بنعت الكلیّة فی وعاء من الأوعية إذ لا تقرّر للطبیعی إلاّ بالوجود، و معه جزئی، فأین لحاظ الكلیّ؟ فعموم الوضع خصوصه بحسب الواقع [وضع عام، به حسب واقع، وضع خاص است]، و إن یتوهم الاّلاّحظ كونه عامّاً.» ^۲

توضیح اشکال:

(۱) شیء تا تشخیص پیدا نکند موجود نمی شود، چه در ذهن و چه در خارج

(۲) تشخیص یعنی جزئیت

(۳) هر معنای کلی را که تصور کنید، چون به وجود ذهنی موجود می شود، جزئی شده است و لذا «کلی» اصلاً وجود ندارد.

(۴) اگر به وجود ذهنی آن هم توجه نشود، باز از جزئی بودن خارج نمی شود

در پاسخ به این اشکال، جواب هایی داده شده است.

جواب اول:

حضرت امام جواب می دهند:

«فیجاب: بأنّ المراد من الملحوظ حال الوضع هو الملحوظ بالعرض لا بالذات، ضرورة أنّ اللفظ لم یوضع له [ملحوظ بالذات] فی عموم الوضع و الموضوع له، و لا فی خصوصهما، و لا لمصادیقه فی خصوص الموضوع له لعدم المصادق له، و الملحوظیّة بالعرض تكفی للوضع و صیورته عامّاً أو خاصّاً، و إلاّ یلزم امتناع الوضع للخارجیّات مطلقاً لعدم تصوّرها بالذات، فالصورة الملحوظة بالذات فی خصوص الوضع، و

۱. ایضاً ن ک سیری کامل فاضل لنگرانی (د)؛ ج ۱ ص ۳۰۸

۲. مناهج الوصول؛ امام خمینی (د)؛ ج ۱ ص ۶۳



الماهیة الملحوظة كذلك فی عمومہ، وسیلةً للحاظ الخاصّ و العامّ کوساطة الصورة الذہنیة للمعدوم المطلق

للإخبار بعدم الإخبار عنه، و من شریک الباری للإخبار بامتناعه.^۱

توضیح :

- (۱) در علم ما به درخت خارجی، یک معلوم بالذات (ملحوظ بالذات) وجود دارد که صورت ذهنیه درخت است و یک معلوم بالعرض (ملحوظ بالعرض) که درخت موجود در خارج است.
- (۲) معنایی که در وضع، مورد لحاظ قرار میگیرد، معلوم بالعرض است.
- (۳) دلیل : لفظ برای معلوم بالذات (در «وضع عام ؛ موضوع له عام» و «وضع خاص ؛ موضوع له خاص») و یا برای مصادیق معلوم بالذات (در «وضع عام ؛ موضوع له خاص») وضع نشده است یعنی نام گذاری برای صورت ذهنیه انجام نگرفته است بلکه معلوم بالعرض دارای وضع است و اساساً صورت ذهنیه مصداق ندارد.
- (۴) برای وضع کردن لحاظ بالعرض (که نسبت به معلوم بالعرض حاصل است) کافی است و در غیر این صورت برای موجودات خارجی، وضع امکان ندارد چراکه آنها دارای لحاظ بالذات نیستند.
- (۵) صورت جزئی (در وضع خاص) و ماهیت تصور شده (در وضع عام) وسیله هستند برای لحاظ بالعرض نسبت به موجودات خارجی.
- (۶) چنانکه همین حرف درباره قضیه «المعدوم المطلق لا یخبر عنه» و «شریک الباری ممتنع» می زنیم [یعنی «المعدوم المطلق» به حمل اولی معدوم مطلق است ولی به حمل شایع موجود ذهنی است و باعث اخبار می شود].

مرحوم فاضل در شرح فرمایش امام می نویسد:

«تصور، عبارت از حصول صورت شیء در ذهن است، زیرا خود شیء خارجی نمی تواند در ذهن انسان وارد شود و ما در هر تصور یک «ملحوظ بالذات» داریم و یک «ملحوظ بالعرض»، مثلاً وقتی «زید» را تصور می کنیم، در حقیقت، صورت و عکسی از «زید» در ذهن ما حاصل می شود که هر وقت بخواهیم از «زید» یاد کنیم به آن صورت توجه می کنیم و این صورت چون مستقلاً مورد توجه ذهن و نفس است از آن به «ملحوظ بالذات» تعبیر می کنند و وجود خارجی «زید» را که این صورت حاکی از آن است «ملحوظ بالعرض» می گویند. در کلیان نیز مسأله به همین صورت است، وقتی یک کلی را تصور می کنیم، صورتی از آن کلی در ذهن ما نقش می بندد و این صورت به عنوان حاکی و مرآت برای آن کلی است. آن کلی «ملحوظ بالعرض» و این صورت - که مستقیماً مورد توجه ماست - «ملحوظ بالذات» نامیده می شود. و اتفاقاً با وجود اینکه «ملحوظ بالعرض» به عنوان «ملحوظ بالعرض» و بالتبع «مطرح است ولی در تمام قضایا - حتی در مسأله وضع - آنچه در دارای اصالت است «ملحوظ

۱. مناہج الوصول؛ امام خمینی (ره)؛ ج ۱ ص ۶۳



بالعرض» می باشد، زیرا اگر گفته شود: «زیدٌ موجود فی الخارج» بدون شک، آنچه در خارج موجود بوده و دارای اصالت است همان شخصی است که مثلاً در فاصله ده متری ما قرار دارد نه آنچه در ذهن ماست. در حالی که وجود خارجی، به عنوان «ملحوظ بالعرض» و وجود ذهنی به عنوان «ملحوظ بالذات» مطرح است^۱

ما می گوئیم :

اولاً: در فرمایش امام و صراحت کلام مرحوم فاضل، می خوانیم که جزئیات خارجی دارای ملحوظ و معلوم بالعرض (زید خارجی) و ملحوظ و معلوم بالذات (صورت ذهنیه زید) می باشند. این کلام صحیح است ولی در ادامه می فرمایند مفاهیم کلی نیز ملحوظ و معلوم بالذات و بالعرض دارند. این در حالی است که مفاهیم کلی فقط صورت ذهنیه هستند و دارای ملحوظ بالعرض نیستند و لذا این کلام در مفاهیم کلی جاری نیست.

ثانیاً: در مفاهیم کلی اگر ملحوظ بالذات و ملحوظ بالعرض هم تصویر کردیم عرض می کنیم: آن ملحوظ بالعرض نیز موجود ذهنی است و لذا آن هم جزئی است پس ملحوظ بالعرض راهگشای مطلب نیست.

